

افسانه «پیشوا»

حسین موسوی

■ کافی است که کسی در جهان چه به نیکی و چه به بدنامی اسمی در کند و از او افسانه‌ها نسازند، چه در مورد نوع زندگی‌اش و چه در مورد مرگ‌اش. برای آدولف هیتلر، پیشوای آلمان نازی هم چنین چیزی صادق بوده است، نوع مرگ او اکنون افسانه‌ای شده است که با دو روایت متفاوت تعریف می‌شود. نخستین آن حکایت از این دارد که او قهرمانانه خودکشی کرد تا اسیر دشمنانش نشود. حکایت دوم اما درست در نقطه مقابل روایت نخست قرار دارد، پایان اول این است: هیتلر ۳۶ ساعت قبل از مرگش با معشوقه خود، «اوا براون» پیمان زناشویی بست و با اینکه خبر نفوذ نیروهای روسی تا چند صد متری پناهگاهش به او داده شده بود، در آخرین ساعات عمرش بسا اوا براون ازدواج کرد و هنگام خودکشی نیز اوا همراه او خودکشی کرد. اوا براون با شکستن کپسول سیانور و هیتلر نیز با سیانور و شلیک همزمان گلوله تپانچه به سرش خودکشی کردند.

پیکر بی‌جان آن دو را دکتر گوپلز و سایرین که در پناهگاه بودند به بیرون بردند و به خواست خود هیتلر سوزانده شدند. پس از مرگ هیتلر هم یک جسمچه باقی ماند که تا چندی پیش با قاطعیت اعلام می‌کردند که از آن پیشوای آلمان نازی است. اکنون اما گفته می‌شود جسمچه‌ای که این همه‌سال تصور می‌شد متعلق به هیتلر است به زن جوانی تعلق دارد. به‌نظر می‌رسد که حالا درخصوص مرگ هیتلر دوباره باید تحقیق شود.

پژوهشگران آمریکایی اخیرا جسمچه‌ای را که ادعا می‌شد متعلق به هیتلر است و سال‌ها در مخزن‌های سری نیروهای پلیس مخفی اتحاد جماهیر شوروی نگهداری می‌شد مورد بررسی قرار دادند و به این نتیجه رسیدند که این جسمچه متعلق به هیتلر نیست بلکه متعلق به زنی در حدود ۴۰ساله است که هویت او مشخص نیست. متخصصان آمریکایی در دانشگاه کنکای مشغول بررسی این استخوان و انجام آزمایش DNA روی آن بودند، «تیک بلاتونوی»، باستان‌شناس و متخصص استخوان‌شناسی این دانشگاه می‌گوید: «در همان نگاه به جسمچه هم می‌توانید متوجه شوید که این جسمچه متعلق به یک زن است، ضخامت استخوانی آن کمتر از ضخامت معمول استخوانی مردهاست و نوع شکاف‌های جسمچه هم نشان می‌دهد جسمچه متعلق به کسی زیر ۴۰سال است نه هیتلر که در زمان مرگ ۵۶ساله بوده‌است. بلاتونوی اخیرا به مسکو رفته است تا بازمانده اشیای متعلق به هیتلر و نمونه‌های خون به دست آمده روی کالپایه‌ای که هیتلر روی آن خودکشی کرد را بررسی کند. او نمونه‌های لازم خود را برداشت و سپس نمونه‌ها به مرکز آزمایشگاهی در کنکای فرستاده شد، جایی که لیندا استراسبو سه روز آزمایشگاهش را تعطیل کرد تا فقط روی این نمونه‌ها کار کند. او به نتیجه جالبی رسید: «جسمچه‌ای که این همه‌سال متعلق به هیتلر پنداشته می‌شد در واقع متعلق به یک زن ۲۰ تا ۴۰ساله است که با شلیک گلوله به سرش فوت کرده. براساس روایت کلیشه‌ای جنازه هیتلر و اوا براون پس از خودکشی پوشیده در پتویی به حیاط برده و سوزانده شد.

نیروهای روس تنها استخوان‌هایی را پیدا کردند که گمان می‌رفت متعلق به هیتلر باشد اما حالا مشخص شده که این جسمچه متعلق به هیتلر نیست. پیش از این آزمایش‌ها نیز درخصوص نوع مرگ او شبهاتی وجود داشت. گفته می‌شد که هیتلر توانسته است با تغییر چهره به آرژانتین بگریزد و در آنجا با معشوقه‌اش که حالا همسر قانونی او شده بود زندگی آرامی پشت سر بگذارد. پس از پایان جنگ بین‌الملل دوم و فروکش کردن قضیه تعقیب نازی‌هایی که فرار کرده بودند خبرهایی نیز پخش شد که دنیا را متحیر کرد.

عده زیادی در آرژانتین شهادت دادند که هیتلر را بعد از جنگ جهانی دوم دیده‌اند. قضیه مارتین بورمان هم که جسد او توسط متفقین پیدا شده بود جعلی از آب درآمد و فاش شد که بورمان به آمریکای لاتین گریخته بود و در ظاهر یک کشیش تا آخر عمر زندگی کرده آن هم کسی که متفقین ادعا، کرده بودند جسد او را از زره‌پوشی بیرون کشیده‌اند، از آن طرف عده زیادی از نازی‌ها از افسران جزء تا بلندمرتبه به آمریکای لاتین گریخته بودند؛ اشخاصی چون آدولف آیشمن به این حربه متوسل شده بود.

هرچند آیشمن در آرژانتین توسط کماندوهای اسراییلی دستگیر شد. با این وجود خبر دیگری که احتمال زنده بودن هیتلر را تقویت می‌کرد خبری بود که از شوروی به بیرون درز کرده بود. روس‌ها مامور خود را که درباره کشته شدن هیتلر تحقیق کرده بود اعدام کردند. پس از مرگ هیتلر هم دو شایعه دیگر همزمان مطرح شد: اینکه هیتلر خودکشی نکرده و به قتل رسیده است یا او در جایی است که هنوز به دست متفقین نیفتاده و در فکر فرار به خارج از اروپا بوده است.

گفتنی است در زمانی که گفته می‌شد هیتلر خودکشی کرده است هنوز مناطق زیادی از آلمان، اتریش، بالکان، نروژ و دانمارک در دست‌ان نازی‌ها بود. از این‌رو گفته می‌شود که راه برای فرار هیتلر وجود داشته و هم‌اینک کارشناسان ژنتیک به دنبال دلایل متقن‌تری می‌گردند تا نشان دهند دست‌کم هیتلر خودکشی نکرده است.

وقتی در دوم آگوست ۱۹۳۴ قلب فیلد مارشال «هیندنبورگ» پیر سرانجام از حرکت ایستاد، گویی نبض ضعیف جمهوری جوان «وایمار» به شماره افتاده بود؛ نبضی که سرانجام روز بعد برای همیشه خاموش شد و دموکراسی نوپای آلمان به تاریخ پیوست. اکنون دیگر سرخوخه سابق، مانعی در برابر خود نمی‌دید. او با یک گام بر صندلی خالی مانده هیندنبورگ تکیه زد. حالا رئیس‌جمهوری و صدراعظم، یک نفر بودند؛ «آدولف هیتلر». قصه نقاش کم استعداد اتریشی که ۱۵ سال پیش، از خندق‌های نخستین جنگ جهانی به آلمان شکست خورده بازگشت و بر شاه‌های ملتی مصیبت زده و تحقیر شده سوار شد شبیه قصه‌های پریان بود. برای ملت آلمان اما داستان بیشتر به یک تراژدی کابوس‌وار می‌مانست.

آدولف هیتلر در سال ۱۹۲۴، پس از شکست در فکاهه کودتایی که به «کودتای آلیجو فروشی» معروف شده بود دوران حبس خود را به اتهام «خیانت به کشور» در دژ «لندربرگ» می‌گذراند. او مانیفستِ خود را در کتابی که بر آن نام «برد من» گذاشت به منشی‌اش «دولف هس» دیکته کرد. دیکتاتور آینده آلمان در این کتاب اصول برنامه سیاسی خود را بازگو می‌کند. این کتاب از نظر اسلوب نوشتاری و سبک نگارش بسیار سطح پایین و حتی سخیف است و در زمان انتشار کمتر کسی آن را جدی گرفت. «برد من» بیشتر به بازگویی رویای مالیخولیایی جوانی سرخورده و در عین حال جاه‌طلب می‌مانست. بسیاری اما بعدها انگشت حسرت به دندان گزیدند که چرا آنگاه که باید به مطالعه و هشدار در مورد نوزاد هیولایی که در زهدان جامعه آلمان رشد می‌کرد نپرداختند. این جمله‌ها را بخوانید: «چه بسا اتفاق افتاده است مرد شرافتمندی که برای حفظ شرافت ملی خیانتکاری را مجازات کرده یک روز او را به نام خائن به کشور به پای میز محاکمه می‌کشاند. پس باید فساد را ریشه‌کن کرد و الا با از بین بردن یک یا دو نفر بدبختی‌ها اصلاح نخواهد شد...». «برای کشور آلمان لازم است که لاقل شش میلیون نفر افراد دوره‌دیده جسور و با شهامت که دارای افکار و احساسات تعصباآمیز باشند، در اختیار داشته باشند...». «تلیغیات همیشه مقدم بر سازندگی است، اگر یک حزب و گروه جدیدی قصد دارد دنیایی را واژگون کرده و به جای آن جامعه جدیدی بسازد، باید با فکری روشن بتواند کادر مدیریت را تقویت کرده و بر طبق اصول، اساس حزب را پایه‌گذاری کند...». «باید برای رسیدن به هدف مردانی از جان گذشته به وجود آورد. با نیروی خلاقه می‌توان به یک سازمان اجتماعی اصول قهرمان شدن را آموخت و این قهرمان باید دیکتاتور باشد و با دیکتاتوری کارها را پیش ببرد».

بعدها در زمان قدرت حزب نازی، «برد من» جزو برنامه درسی مدارس شد و پس از «انجیل» پر فروش‌ترین کتاب «رایش سوم» کسی که پس از به قدرت رسیدن، میلیون‌ها نفر برای شنیدن سخانش بی‌تابی می‌کردند و مسحور جذبۀ کلامش بودند در شرح خاطرات روزگار جوانی می‌نویسد: «گاهی پیش می‌آمد که افکار شخصی و نظریات خصوصی خود را در اختیار دوستان صمیمی می‌گذاشتم اما غالب آنها تعصب زیادی داشتند و حاضر نبودند نظریات مرا قبول کنند و به من اعتراض می‌کردند که اگر دارای یک نظریه سیاسی هستم برای چه عضو یکی از احزاب موجود نمی‌شدم، اما من خود را برتر از آلمان پیش از به قدرت رسیدن نازی‌ها دارای جامعه مدنی و عرصه عمومی پویا و توانایی بود که در آن

سالگرد سیطره «فاشیسم» بر آلمان

روزی که «پیشوا» قدرت را قبضه کرد



زنجیرهای از اتحادیه‌های کارگری، محافل روشنفکری و جره‌های هنری و دانشگاهی، شهروندان را به یکدیگر پیوند می‌زد. در ۱۲ سالی که «رایش سوم» بر سر قدرت بود جای همه اینها را «نگرانی» و «هاتوانی» گرفت که پیامد منطقی آن انزوا و جدافتادگی فردفرد انسان‌ها بود. آلمانی‌ها که شکست در جنگ، تورم و رکود ویرانگر و خرد شدن نظام سیاسی جمهوری وایمار

را تجربه کرده بودند، در اوایل دهه ۱۹۳۰ آوارگی اخلاقی، اجتماعی و اخلاقی را نیز تجربه کردند. نازی‌ها با آگاهی کامل می‌کوشیدند از این احساس آوارگی بهره‌برداری کنند تا ناامیدی و بی‌پناهی شهروندان را در برابر حاکمیت گسترش دهند.

تراژدی آلمان و اروپا زیر چکمه‌های رایش سوم نشنان داد مهار کردن شهروندان بی‌پناه آسان است، این کار در صورتی که آنان اسیر نگرانی نیز باشند آسان‌تر هم می‌شود. این گونه از بی‌پناهی و نگرانی منجر به فرمانبرداری بی‌چون و چرا می‌شود. این انسان‌های نگران، برای رهایی از بی‌پناهی آماده پذیرش توصیفات اغراق آمیزی از «پیشوا» بودند. توصیفاتی که به راحتی پهلو به خرافات می‌زد. آنان مانند انسان‌های اولیه به دنبال یک ناجی بودند تا بدبختی‌شان را دفع و آنان را از بینوایی برهانند. مردان و زنان منزوی می‌کوشیدند با تسلیم خویش به فرمانروایی قدرتمند، بر نگرانی چیره شوند. نخست به آرامشی چنان شگفت‌انگیز می‌رسیدند که برخی ناظران بیرونی تصور کردند تمام ملت آلمان گویی تحت تأثیر یک ماده مخدر قوی از

خود بیخود شده است. نشنگی این جذب البته پس از مدتی در برخورد با واقعیت جای خود را به درد خماری داد. نظریه‌پردازان نازی همان زمان که سرگرم ویران کردن آخرین ستون پایه‌های دموکراسی بودند، پرچم دموکراسی را در هوا تکان می‌دادند. آنان با صدای بلند فریاد می‌زدند سیستم موردنظرشان، «شکل بالاتری از دموکراسی» است. در ساختار

سیاسی که حزب نازی به جامعه آلمان تحمیل کرد، پیشوا به محض آنکه در مسند قدرت قرار گرفت، ضروری و بی‌بدیل می‌شود و این چندان به دلیل کارزمای شخصی او نیست. هرچند کارزمای شخص پیشوانیز ممکن است ضروری باشد، جایگاه بی‌بدیل او که کل ساختار سیاسی و دیوانسالاری حاکم مانند پیازچه‌ای بر گرد آن تنیده شده بود، بیش از همه مدیون آن بود که اصولا ساختار آن چنانی نیازمند چنین پیشوایی است

تحول بودند: تغییر شکل انسان به صورت قربانی منفعل قدرتی فراگیر که به او دلخوشی می‌دهد و همزمان او را اسیر هراس می‌کند.

جنگ جهانی دوم، علاوه بر بزرگ‌ترین ویرانی تاریخ، نزدیک به ۷۰ میلیون قربانی برجا گذاشت که دست‌کم پنج میلیون نفر از آنان آلمانی بودند. هرچند تاریخ را همواره فاتحان می‌نویسند اما بی‌انصافی است اگر مسوولیت همه آنچه رخ داد بر عهده ملت‌های مغلوب گذاشته شود. این جنگ بیش از همه ریشه موانعی

داشت که استعمارگران کهن از انتهای قرن نوزدهم بر سر راه توسعه امپریالیستی اقتصاد تازه نفس آلمان در آسیا و آفریقا قرار دادند؛ اقتصادی تازه نفس که دیرتر از بقیه‌ای آمده بود اما به هر حال نیازمند تامین مواد خام و بازار فروش بود. مقاومت سرسختانه در برابر این اشتباهی سری‌ناپذیر سرانجام سبب شد که امپریالیسم به خانه اروپایی‌ها بیاید. اصطلاح «فضای حیاتی» که بسیار محبوب هیتلر بود به همین میل برای توسعه دامنه نفوذ اقتصادی اشاره داشت.

بی‌نوشت‌ها:

۱- «پاول لودویگ هانس آنتون فون بنکندورف اوند هیندنبورگ» در ۱۸۴۷ در پوسن آلمان به دنیا آمد. در ۱۸ سالگی به ارتش پیوست و پس از جنگ جهانی اول در درجه مارشالی به فرماندهی نیروهای مسلح آلمان رسید. در سال۱۹۲۵ به ریاست‌جمهوری برگزیده شد و هیتلر را به سمت صدر اعظم تعیین کرد. او در دوم آگوست ۱۹۳۴ درگذشت. ۲- جمهوری وایمار، که پس از فروپاشی نظام سلطنتی و فرار ویلهلم دوم به هلند در پایان جنگ جهانی اول به نام رایش و ریاست‌جمهوری سوسیال دموکراتی به نام «فردریش ابرت» تاسیس شد، نخستین دولت دموکراتیک در کشور آلمان بود. در سال ۱۹۱۹ اعضای مجلس ملی آلمان به نام رایشس‌تاگ، که غالباً گرایش چپ میانه داشتند و طرفدار نظام فدرال و آزادی بی‌قید و شرط همه احزاب و مطبوعات بودند، برای تدوین قانون اساسی در وایمار (مشهور به شهر گوته و شیلر) گرد آمدند. منابع:

نبرد من، ترجمه عنایت

نظریه‌های جباریت از افلاطون تا آرنت، نوشته «راجر بوشه»

ترجمه‌فردیون مجلسی

توالتبار بسم، نوشته «هانا آرنت» ترجمه محسن ثلاثی

دوسوم مردم جهان

مخالف سرمایه‌داری

■ در سراسر جهان مردم نگران وضع اقتصادی خود هستند، این نتیجه‌ای است که از یک همه‌پرسی جهانی توسط موسسه معروف Pew ReasearchCenter در واشنگتن به دست آمده است. از میان ۲۶ هزار نفر افرادی که در ۲۱ کشور جهان مورد پرسش قرار گرفته‌اند فقط ۲۷ درصد (کمتر از یک‌سوم) از وضع اقتصادی کشور خود راضی هستند. فقط چهار کشور از این قاعده مستثنا هستند که شهروندان آنها از وضع اقتصادی کشور خود راضی‌اند: چین (۸۳ درصد راضی هستند) و آلمان (۷۳ درصد راضی هستند) در برزیل هم (۶۵ درصد راضی هستند) و همچنین در ترکیه (۵۷ درصد راضی هستند). در قیاس با نظرسرپی مشابهی که همین موسسه در سال ۲۰۰۸ — یعنی قبل از آغاز بحران مالی جهانی —انجام داد، رشد بی‌اعتمادی مردم حیرت‌انگیز است که این خود سبب بی‌اعتمادی به سیستم سرمایه‌داری شده است. در ۲۱ کشوری که در آنها پژوهش صورت گرفته، حداکثر نیمی از پرسش‌شوندگان معتقدند که اقتصاد بازار آزاد بیشتر رفاه عمومی را تامین می‌کند. بی‌اعتمادی مردم به نظام سرمایه‌داری به ویژه در کشورهایی شدید است که به شدت از بحران یورو در رنج هستند. مانند ایتالیا (کاهش اعتماد ۲۳درصد) یا اسپانیا (۲۰درصد). در آنجا اعتقاد به این نظر که با کار زیاد می‌توان به رفاه دست یافت نیز به وضوح کاهش یافته است. جو توأم با خوش‌بینی در کشورهای رو به رشد مانند چین، برزیل، هند یا ترکیه در مقابل یأس و نومیدی در آمریکا، اروپا و ژاپن قرار گرفته است. کمتر از یک‌سوم از مردم آمریکا معتقدند که وضع اقتصادی آنها در حال حاضر خوب است. در اروپا فقط ۱۶درصد و در ژاپن هفت درصد وضع اقتصادی خود را خوب می‌دانند. از هر ۱۰ نفر اروپایی و ژاپنی فقط یک نفر اعتقاد دارد که فروزندانش می‌توانند در آینده به رفاه یا درآمد بیشتر دست یابند. برای مقایسه: ۵۷ درصد از چینی‌ها مطمئن هستند که فرزندان آنها بدون مشکل به ترقی اجتماعی دست خواهند یافت. مردمان سرخورده در سراسر جهان، اعتماد خود را به دولت‌های خود نیز از دست داده‌اند: از ۲۱ کشوری که موسسه Pew Reasearch Center در آنها نظرخواهی کرده شهروندان ۱۶ کشور معتقدند که سیاستمداران آنها نقش اساسی در خراب شدن وضع اقتصادی آنها دارند.

منبع:اشپیکل





ماه مبارک رمضان امسال

افطاری متفاوت در رستوران لنون



تهران، خیابان کریم خان زند، خیابان آبان جنوبی، نبش چهار راه ورشو

تلفن رزرو: ۸۸۹۰۴۶۲۵ | ۰۲۱-۸۸۹۳۰۳۶۳

www.leon1960.com

www

sharghnews

ir